

اخلاص معيار قبولی اعمال



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد مصطفی و آل طاهرینش

(وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (بینه: 5)

بندگان، مأمور به اوامر الهیه نگردیدند، مگر به آن جهت که عبادت کنند خدای
را، در حالی که خالص کننده باشند از برای او دین را

1. قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ؛ «

بگو همانا من مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص
(گردانم)». (زمر: 11)

3. وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ «

بخوانید خدا را از سر اخلاص و در هر عبادت رو به سوی او آرید». 4.
(اعراف: 29)

3. قُلِ اللَّهُ أَعْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي؛ بگو من خدای را می پرستم و دینم را خاص و
(خالص برای او می گردانم)». (زمر: 14)

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (كهف: 110)

هر که آرزوی ملاقات پروردگار خود را داشته باشد، پس باید عمل صالح به جا آورد و در عبادت پروردگار خود، احدی را شریک نسازد...

قران به ما توصیه کرده که تنها زمانی اعمال خوب ما قبول میشود که با اخلاص باشد یعنی فقط برای خداوند انجام دهیم و اگر اهداف دیگری داشته باشیم مانند خودنمایی و تظاهر و جلب رضای دیگران و...اعمال ما قبول نمیشود و ما ضرر بزرگی خواهیم کرد.

در این کتاب که سخنرانی هایی است که تبدیل به متن شده، ابعاد مختلف اخلاص مورد بررسی قرار گرفته است.

پاییز 1404. کرمانشاه

این بحث اخلاص خیلی بحث مهمی هست. روز قیامت یه فردی میره سراغ

صندوق اعمالش می‌بینه هیچی توش نیست. میگه خدایا من اینهمه مسجد رفتم
نماز روزه قرآن دعا انجام دادم پس چی شد کجاست ویروس آمده همشو برده!
این الان مثلاً یه ویروس هست میاد تو هارد تمام اطلاعاتو می‌بره! حالا اعمال ادم
غیر مخلص اینجوری شده! میگن نه شما اینها را برای ما انجام ندادی. خودنمایی
بوده انگیزه‌های دیگه بوده

یک کسی بود می‌گفت من اهل حقم تا یه مدتی بنا بود استخدام بشم می‌آمدم یه
نماز دروغکی می‌خوندم که اگه دربارم تحقیقات کردم خلاصه بگند این اهل
نمازه ولی البته می‌گفت الان نماز می‌خونم واقعاً نماز واقعی ولی اون موقع برای
این بود که استخدامم بکنند...

بنده امام جماعت شهرداری در شهری بودم. هر موقع شهردار بود نمازخانه پر
بود. هر موقع شهردار نبود همون ۶۵ نفری که همیشه می‌آمدند از بقیه خبری نبود

اینجوریه که باعث میشه اعمال انسان باطل بشه

برای همین این اولیا خدا خیلی مواظب بودن مبادا اخلاص او نا از بین بره و گاهی اوقات یک کارهایی می کردن به سختی هایی متحمل میشدند که اخلاصشون قوی بشه

حاج ملا هادی از درآمد شخصی خود کشاورزی داشت و علاقه داشت که خودش دانه را بپاشد و آبیاری کند. با آن کثرت کار تدریس، شاگرد پروری و عبادت سنگینش که می گفت: نماز مغرب و عشاء ایشان نزدیک به دو ساعت طول می کشید.

وقتی که گندم ها را درو می کرد، تمام گندم ها را وزن می کرد و زکاتش را خارج می کرد و همان اول می پرداخت و بعد گندم ها را چند روز می گذاشت روی زمین باشد که پرنده ها سهم زمستانی خود را ببرند، بعد بقیه را به خانه می آورد.

حس کردند واجب الحج شدند، به همسر خود گفتند: از فروش محصولات کشاورزی قدری پول نزدم هست که شما را هم می توانم به مکه ببرم. همسرش واجب الحج نبود، اما می گفت: این زن در خانه من خیلی زحمت کشیده است،

سر سفره معنوی و مادی، همه را خودم نباید بخورم، او نیز باید مانند من سهم
ببرد.

کارهای مقدماتی حج را کردند و رفتند. در مسیر برگشت از مکه، همسرش از
دنیا رفت.

خادمی حاج ملاهادی در مدرسه کرمان

با بار و بنه وارد کرمان شد. پرسید: مدرسه طلبه ها کجاست؟ آمد وارد مدرسه
شد. حاجی، عمامه اش را به صورت روحانیون نمی بست، بلکه به صورت
روستایی های سبزوار می بست؛ یعنی نمی شد تشخیص داد که او زیر این لباس
معمولی مانند یک جهان است، یک دنیا علم، حکمت، عبادت و گنج. گنج
همیشه در ویرانه است. کسی که با لباس می خواهد خودش را بنمایاند، اندازه
همان لباس می ارزد و خودش چیزی ارزش ندارد.

به خادم گفت: آیا به من اتاق می دهی؟ گفت: اینجا وقف طلاب است. یعنی
چهره تو نشان می دهد که طلبه نیستی. ولی چون دیگر ممکن است جا پیدا نکنی
و غریب هستی، این چند روز می خواهی اینجا باشی، برای این که خلاف وقف
عمل نشود، در کارها به من کمک کن؛ حیاط را جارو کن، دستشویی را بشوی و
اگر طلبه ای کاری داشت، انجام دهی.

گفت: چشم، همه این ها را انجام می دهم. چون وقتی خادم به او گفت: تو باید
مانند من خادمی کنی، در درون خودش، فقط گذشت که من؟ حاج ملاهادی
سبزواری؟ باید جارو کشی کنم؟ بعد در درونش گفت: آری، باید جارو کشی
کنی، از همین مقداری که بر درونت گذشت، معلوم می شود هنوز ناقص هستی
و منیت داری. خودش را محاسبه کرد. بعد به نفسش گفت: حال که وضع خوبی
نداری، باید اینجا بمانی، مانند خادم و نوکر با تو رفتار کنند تا از این حال بیفتی.
من یعنی چه؟

خادم گفت: بقچه ات را بگذار و بیا در اتاق من شام بخور و همانجا بخواب. فردا به بعد، جارو کشید و دستشویی ها را شست، برای طلبه ها نان و غذا خرید. ایشان فرمودند: جدّم سه سال، در آن مدرسه کرمان برای تأدیب خودش خادمی کرد.

مبارزه با نفس حاج ملاهادی

روزی خادم به او گفت: تو زن و بچه نداری؟ گفت: زنی داشتم، زن خوبی بود، اما مرد. گفت: بیا دختر مرا بگیر. از بی ریختی و زشتی کسی او را به همسری انتخاب نکرده است، به سنّ تو می خورد. گفت: باشد. عقد کردند.

مبارزه با هوای نفس این است. خدا از این زن به او چهار فرزند داد، دو پسر که هر دو در علم و دانش مانند خودش شدند و دو دختر به نام های حوریه و نوریه، که دو دانشمند بسیار فوق العاده ای شدند.

ایشان می گفت: بعد از مدتی، روزی از کنار کلاس درس رد می شد، دید آیت الله سیدجواد کرمانی دارد کتاب «منظومه حکمت» او را برای حدود دویست طلبه درس می دهد. گوشه دیوار تکیه داد ببیند این عالم کتاب او را چگونه درس می

دهد؟/// گوش داد، جایی از درس دید استاد اشتباه کرد. فهم کتاب سخت بود، حکمت، فلسفه و عرفان است. دید او اشتباه کرد. سکوت کرد. درس تمام شد

آمد به خادم مدرسه گفت: من دیگر زمانم تمام شده است، می خواهم همسرم را بردارم و به شهر خود ببرم

طلبه خوش ذهنی را دید و به او گفت: اگر خدمت آیت الله سیدجواد رسیدی

بگو: این مطلبی که در کتاب منظومه حاج ملاهادی می فرمودید، اگر این گونه می فرمودید بهتر بود و رفت

طلبه حاج سید جواد را دید و گفت: این خادم مدرسه به من این گونه گفت. او گفت: خادم مدرسه؟ من با این آیت الهی در این کتاب ماندم، چگونه خادم مدرسه جواب را گفته است؟ به مدرسه برویم تا از او بپرسم. آمدند، به خادم گفتند: آن شریک شما کجاست؟ گفت: چند ساعت قبل رفت. گفت: او چه کسی بود؟ گفت: نمی دانم

عرفان و خلوص حاج ملاهادی

چند سال گذشت. دو طلبه کرمانی که در کرمان فارغ التحصیل شده بودند، با هم قرار می گذارند که به سبزوار و درس حاج ملاهادی بروند. دو نفری به سبزوار می روند، روز اول درس وقتی وارد مدرسه می شوند، می بینند حاجی دارد درس می دهد.

ایشان سر درس دادن از دنیا رفت، بحث توحید بود و مست خدا شد، کتاب را ((.بست، سه بار فریاد «لا اله الا الله» کشید و از دنیا رفت

این دو طلبه استاد را نگاه کردند. یکی به آن دیگری گفت: این شخص همان کسی نبود که سه سال خادم مدرسه ما بود؟ گفت: والله نمی دانم، خواب می بینم. یا بیدار هستم؟ بگذار درس تمام شود و برویم از خودش پرسیم

درس تمام شد و همه رفتند. این دو طلبه کرمانی آمدند و گفتند: آقا شما سه سال در کرمان نبودید؟ حاجی نگاهی به آنها کرد و فرمود: تا اینجا که گفتید، حق داشتید، اما از اینجا به بعد حق من است که به شما بگویم: تا من زنده هستم، راضی نیستم که در این رابطه به کسی اشاره ای کنید...

آیت الله بروجردی خیلی به اسلام خدمت کرد او آخر عمر که در بستر افتاده بود مثل بارون اشک می ریخت. گفتن آقا چرا گریه می کنید فرمود که می ترسم با دست خالی از دنیا برم حالا این همه خدمت کرده یکی از علما به ایشان گفت شما دستت خالیه؟ شما که مسجد اعظم ساختی شما مرکز اسلامی هامبورگ ساختی در سامرا برای مردم این همه بنا ساختید چقدر مجتهد تربیت کردید کتاب جامع الاحادیث نوشتی لحظه به لحظه عمر شما مفید بوده یه شاگرد شما حضرت امام. شما این همه شاگرد این همه کتاب این همه درس حالا اشک می ریزید که دستم خالیه؟ گریه ایه الله بروجردی بیشتر شد فرمود که یه روایتی که میگه خلص العمل فان الناقد بصیر بصیر. عمل رو خالص کن اون کسی که بناست این عمل شما را قبول کنه اگر سر سوزنی توش غیر خدا باشه قبول نمی کنه

امیرالمومنین می فرمایند: **العمل کله هبءا منشورا الا ما اخلص فیه**. همه اعمال برباد رفته است مگر انهایی که با اخلاص انجام شود...

کشاورزا گندم هوا می کنن که کاه ان جدا بشه میگه تمام اعمالی که ما انسانها انجام می دیم همینجوره برباد رفته است مگر اونی که درش اخلاص باشه برای همینه میگن اگر. دو رکعت نماز بخوانه آدم با اخلاص و خدا قبول بکنه از تمام دنیا براش بهتره. دو رکعت نماز با اخلاص خیلی با ارزشه.

این نمازهای ما عبادت‌های ما خیلی مشکل داره یه کسی بود ۳۰ سال همیشه صف اول بود جاش مخصوص بود یه شب دیر آمد یه نفر جاشو گرفته بود بعد ناراحت شد بعد با خودش گفت واقعاً نکنه ۳۰ سال نماز من باطل باشه هی برای اینکه که حتما صف اول باشم من رو ببینند! تو سر خودش زد برای همین. آیت الله سید احمد خوانساری سه بار همه نمازهای عمرشو قضا کرد حالا مثلاً ۴۰ سال ۵۰ سال نماز خوانده بود سه بار نمازشو قضا کرد یعنی ۱۵۰ سال نماز خواند...

سید مرتضی علم الهدی برادر سید رضی هم چند بار نمازهاشو قضا کرد بش گفتن آقا شما چرا نمازاتو قضا می کنی شما که نمازت خیلی عالیه با حضور قلب بوده.. گفت نمازایی که من خوندم بله با حضور قلب بوده ولی فقط لذت بردم.

لذت معنوی بردم این به درد نمیخوره بازم برای خدا نیست برای لذت معنوی
یعنی تا این حد اینها مواظبت می کردند.

امام رضا علیه السلام توصیه‌اش اینه که عبادتتون و دعواتون رو برای خدا انجام
بدید نه غیر خدا

مثلاً شما فاتحه خوانی میری می خواهی بری فاتحه خوانی فلان مسجد نیت چیه
ایابرای اینکه صاحبان عزا بینن فلانی آمد اگر اینه باطله ارزش نداره دوزار
ارزش نداره

شاید برای دیگران خیلی سخته رعایت اخلاص. مثلاً انسان همیشه مهمانی
می خواد بده غذا بده هدفش چیه می خواد به مسجد کمک کنه نیتش چیه؟ اگر
غیر خدا باشد فایده نداره

یه حدیث خیلی تکان دهنده

راوی می گوید:

از اباعبدالله (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «روز قیامت بنده ای می آید که
نماز خوانده، می گوید پروردگارا من برای رضایت تو نماز خواندم و به او گفته

می شود: نه. نماز خواندی تا گفته شود فلانی چه نماز خوبی می خواند! او را به
آتش ببرید!

و بنده ای می آید که قرآن را فرا گرفته و می گوید: «پروردگارا من قرآن را برای
رضای تو آموختم.» سپس به او گفته می شود: «بلکه یاد گرفتی که بگویند». چه
تلاوت زیبایی دارد!، او را به آتش ببرید

ورزمنده ای که در راه خدا جنگید می آید و می گوید پروردگارا من به خاطر
رضای تو جنگیدم. به او گفته می شود بلکه جنگیدی تا گفته شود فلانی چقدر
!شجاع است.» او را به آتش بسپارید

و بنده ای می آید که مال خود را در راه خدا خرج کرده است، می گوید:
«پروردگارا، مال خود را در طلب رضایت تو خرج کردم.» به او گفته می شود:
«بلکه خرج کردیتا بگویند چه ادم خیری است! او را به جهنم ببرید!...»

مسجد بهلول!

میگند هارون الرشید یه مسجدی درست کرد بالاش اسمشو نوشته بود مسجد
هارون! بهلول امد دید اسم هارون است ان را عوض کرد نوشت مسجد بهلول!
فردا هارون اومد دید اسم بهلول بالای مسجده! گفت برید بهلولو بیارید. وقتی امد

گفت بهلول! من زحمت کشیدم مسجد ساختم تو اسم خودتو گذاشتی؟ بهلول
گفت هارون! مسجد رو برای چی ساختی برای خدا یا برای خودنمایی! اگه برای
خداست چه فرقی داره اسم من بالاش باشه یا اسم هر کی می خواد باشه
واقعاً اکثر کارهای ما اینجوریه

روایت تکان دهنده دیگری

میگه در قیامت شهید رو میارن در پیشگاه الهی خدا میگه چیکار کردی؟ میگه
خدایا رفتم جبهه در راه تو جهاد کردم تا شهید شدم
. خدا میگه دروغ میگی! برای من نبود. برای خودنمایی بوده ببری دش جهنم!

زور شیطان به مخلصین نمی رسد...

خداوند متعال در آیات 39 تا 40 می فرماید:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

(شیطان) گفت: پروردگارا! به سبب اینکه مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ

مگر [آن] بندگانت را که خالص شدگان [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] اند

یه دسته که شیطان زورش به اونا نمیرسد آدمای مخلص هست

یکی از علامت های آدم مخلص اینه که پیامبر فرمود کمترین درجه اخلاص

اینه که وقتی می خوان ازش تعریف کنند ناراحت میشه میگه چرا از من تعریف

می کنید حالا اگر توی اینترنت سرچ کنید آیت الله مشکینی در جماران از امام

تعریف می کنه امام شروع می کنه ناراحت میشه در سخنرانی میگه ما توقع نداریم

از آقای مشکینی ما خودمون گرفتار نفسمون هستیم شما می خواید گرفتاری ما را

بیشتر کنید

بار در جلسه دیگری آقای فخرالدین حجازی از امام تعریف می‌کنه امام ناراحت
میشه و در سخنرانی از ایشان گلایه می‌کنه

بنابراین اگر خواستیم از کسی تعریف کنیم در حضورش ازش تعریف نکنیم
پشت سرش اشکال نداره ولی. در حضورش تعریف کنیم بهش ضربه می‌زنیم اگه
آدم مخلصی باشه ناراحت میشه

آیت الله محمد تقی جعفری فرمودند من سقز برنامه‌ای داشتم بعد یه نفر گفت آقا
من یه شعری درباره شما سرودم گفتم آقا نخون گفت نه من باید حتماً بخوانم
گفت همونجا نیت کردم خدایا نذار یک کلمه از این شعر رو من بفهمم گفت
اون شعرو خواند و من من هیچی از این شعر نفهمیدم

بزرگان ما سختشون بوده که کسی از اونها تعریف کنه یا تملق اونهارو بکنه!

نقل است آیت الله وحید بهبهانی در بهبهان امام جماعت بود کلانتر از بزرگان انچا
به ایشان گفت آقای بهبهانی من دستور دادم همه بیان تو نماز جماعت، نماز
جماعت شما خیلی باشکوه بشه شلوغ باشه!

آقا همونجا از در مسجد رفت بار سفر بست رفت از بهبهان

دید این اقا در ظاهر می‌خواد خدمتی به ایشون بکنه ولی ضربه می‌زنه چون باعث
میشه آدم غرور بگیره شیطان خیلی خوشش میاد انسان از خودش خوشش بیاد
بقول معروف من انم که رستم بود پهلوان
حضرت امام که بنیانگذار جمهوری اسلامی هستند فرمود این انقلاب رو نه من
پیروز کردم نه مردم بلکه خدای پیروز کرد
. هیچ وقت نذارید دیگران از شما تعریف کنند اگه خواستن تعریف کنن اونهارو
نهی کنید.

ولی ادمایی که تهذیب نفس نکردند و کسانی که عقده دارند اونا دوست دارن
ازشون تعریف بشه.

مثل شاه! شاه وایمیستاد وزرا باید میامدن یکی یکی خم می‌شدن دستشو ببوسند
شاه عقده داشت. عقده حقارت داشت

کسی که آزادمرده میگه چه نیازی هست دیگران از من تعریف کنند. خدا باید از
ادم راضی باشه. اگر تمام ۸ میلیارد جمعیت دنیا بگن شما آدم خوبی هستی خدا
بگه آدم بدی هستی ادم بدبخت میشه. حالا ۸ میلیارد نفر بگن که آدم بدی هستی
خدا بگه نه آدم خوبی هستی ادم سعادت‌مند میشه

مردم آمده بودن تو جماران شعار می دادن روح منی خمینی بت شکنی. بعد امام
می خواست بیاد سخنرانی به یکی از پاسدارا گفت مردم دارند چی میگن گفت
میگن روح منی خمینی... امام فرمود اگر همینا بگن مرگ بر خمینی برای من هیچ
فرقی نداره همینا که دارن تعریف می کنن مرگ بگن برای من هیچ فرقی نداره.
به این درجه انسان برسه معلومه ادم اخلاص دارد و الا هی من بشینم هی از
کارای خوبم تعریف کنم من فلان کردم من بهمان کردم من چیکار کردم
فایده ای ارزشی نداره و باعث میشه که هوای نفس انسان قوی بشه و عقل انسان
ضعیف بشه

نشانه های اخلاص

اخلاص نشانه‌هایی دارد که کسی که مخلص هست یک علامتش اینه که ریاست طلب نیست ببینید یه کسی از او بهتره کنار میره میگه آقا این آقا از من بهتره.

نقل است آیت الله کمری درس می‌داده یه روز زودتر میاد وقتی زودتر میاد می‌بینه که قبل از ایشان یه شیخ ژولیده‌ای لباس‌های فقیرانه تنش یه تعدادم شاگرد دارد مشغول تدریسه. اینم چون زود آمده بیکار بوده گوش می‌ده می‌بینه عجب این شیخ ژولیده چقدر درسش عالیه فردا باز زودتر میاد گوش میده می‌بینه این خیلی علمش از ایشان از خودش بالاتره لذا طلبه‌ها که میان میگه ای طلبه‌ها این حاج آقا. علمش از من بیشتره همه ما با هم باشیم بریم درس ایشان حالا اون شیخ کی بوده شیخ انصاری بوده. شیخ مرتضی انصاری حالا شیخ مرتضی انصاری شده مجتهد ولی مرجع تقلید اون زمان صاحب جواهره صاحب جواهر وقتی می‌خواد از دنیا بره میگه ای علما این شیخ مرتضی انصاری جانشین منه صاحب جواهر از دنیا میره علما همه میان میگن آقای شیخ مرتضی شما مرجع رساله بده میگه نه من قبول نمی‌کنم میگند آقا شما مرجع تقلیدی اسمت همه جا هست مشهور میشی! شیخ انصاری گفت یه حاج آقای هست تو بابل به نام سعید العلما

مازندرانی دوران طلبگی با ایشان هم درس بودم او سوادش از من بیشتره او باید
بشه مرجع

نامه می نویسن از نجف به بابل که جناب سعید العلما! شیخ انصاری بناست مرجع
بشه قبول نمی کنه میگه شما درست از ایشان بهتره شما بیا نجف بشو مرجع سعید
العلما جواب میده میگه بله ایشان راست میگه در دوران طلبگی درس من از
ایشون بهتر بود ولی شیخ مرتضی رفت نجف رشد کرد. من بودم موندم بابل
درجا زدم او سوادش از من بیشتره او باید بشه مرجع تقلید کل شیعیان جهان یعنی
اصلاً سر ریاست با هم دعوا نداشتن که خب ایشان شد مرجع

باز نقل است یه مرجعی بود در نجف به نام آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که
با امام زمان ارتباط داشت ایشان از دنیا رفت علما آمدن و آیت الله سید حسین
قمی را جانشین ایشان اعلام کردند. بعد مدتی ایه الله قمی یه روز یارانش رو
جمع کرد گفت بریم حرم امیرالمومنین من یه دعا می کنم شما امین بگید حالا
طلبه ها نمی دونن ایشان چه دعایی می خواد بکنه گفتن باشه هر دعایی بکنی ما
آمین میگیرم آمد کنار ضریح. حالا یا امیرالمومنین نجف بوده یا کربلا بوده گفت
خدایا اگر من سید حسین قمی صلاحیت برای مرجعیت ندارم جان من را بگیر و
کسی که شایسته است اونو بکن مرجع

۶ ماه نگذشت آیت الله سید حسین قمی از دنیا رفت و آیت الله العظمی سید حسین بروجردی شد مرجع تقلید گفت

انوقت تو این انتخابات رئیس جمهوری چقدر کاندیداها به هم حمله میکردن.
احمدی نژاد با آقای هاشمی می گفت تو فلانی! آقای هاشمی می گفت تو فلان!
آقای موسوی می گفت تو زنت فلانه! احمدی نژاد می گفت تو زنت فلان!
موسوی می گفت یک آبرویی از هم تو این تلویزیون بردم سر ریاست لذا پیامبر
فرمود ملعونه کسی که ریاست طلب باشد ملعون است ملعون است کسی که
دنبال ریاست بره سه بار فرمود فرمود ملعون است کسی که تو فکرشم دنبال
ریاسته فکر ریاست طلبیه!

آقا شاه عباس تمام بچه هاشو یا کور کرد یا کشت مبادا اینا ریاست ازش بگیرن
پسرای خودش را

بعد وقتی شاه عباس کشته شد مرد جانشین نداشت پسری نداشت یا پسرا رو کور
کرد یا کشت شاه عباس

یا هیتلر برای اینکه رئیس دنیا بشه بیش از ۷۰ میلیون نفر از مردم دنیا رو به کشتن
داد حالا غیر از بچه هایی که یتیم شدن زنایی که بیوه شدن شهرهایی که خراب
شد. ۷۰ میلیون نفر در جنگ جهانی برای ریاست طلبی مردند

صدام برای ریاست چقدر جنایت کرد

خیلی خطرناکه ریاست طلبی لذا کسی که اخلاص دارد کارش برای خداست

ابدا دنبال ریاست نمیره

قبل از فرمانده شدن محسن رضایی به شهید بروجردی گفتن تو بیا فرمانده کل

.سپاه شو.گفت من شایسته این مقام نیستم

تنها به یک موعظه شما را اندرز می دهم...

خداوند در سوره سبا ایه 46 می فرماید

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۖ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ بَعْضِ ۚ وَأَفْرَادٍ ۚ

: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه دو دو و یک
یک برای خدا قیام کنید

دو تا از نشانه‌های اخلاص عرض می کنیم یکی اینکه **کمک** به نیازمندان برای

خدا می‌کند مثلاً می‌گن که علامه طباطبایی از بعضیا طلبکار بود. از شونم کاغذ

داشت وقتی که از موعدهش می گذشت و دیگه اونا توانایی نداشتند که بدهیشونو

به علامه بدن کاغذارو می گرفت پاره می کرد گفتند آقا چرا این کاغذارو پاره

می کنی می گفت خب اینا که ندارن بدن ما هم بخشیدیم برای خدا

بخشیدن برا خدا خیلی ارزش داره مثلاً بنده از کسی طلبکارم مثلاً ۲۰ میلیون و

می دونم نداره بده می‌گم خدایا من برای تو این طلبی که از ایشون دارم هم

بخشیدم این علامت اخلاصه. بله می تونم برم دادگاه و شکایتم بکنم زندانم

بیندازم اذیتشم بکنم

مخصوصاً الان آقا این مستاجر شما الان نداره اجاره بده صاحب خانه بیخشه
ما سراغ داریم یه طلبه‌ای هست. مستاجر داره به مستاجرش گفته آقا فعلاً ۵ ماه رو
نمی‌خواه بدی ۵ ماه رو تا بعد ببینیم چی می‌شه چون مستاجرش تازه عروس
داماد شدند فقط پول آب و برق و گاز از شون می‌گیره نه ودیعه گرفته نه پول
اجاره

روایتی به حضرت موسی وحی شد که می‌خوام براتون قحطی بفرستم. خداوند به
حضرت موسی گفت من می‌خوام قحطی بفرستم حضرت موسی هم بنی اسرائیل
رو جمع کرد گفت آماده قحطی باشید اما مدتی گذشت خبری نشد از قحطی
موسی گفت خدایا قحطی نفرستادی؟ خدایا شما گفتی قحطی می‌فرستم
خدا گفت بله می‌خواستم بفرستم اما دیدم بنی اسرائیل از خونه‌هاشون به خونه‌های
هم سوراخ باز کردن گفتن بناست قحطی بیاد آماده باشید به هم کمک کنیم
چون به هم رحم کردن منم بشون رحم کردم
. چون به هم رحم کردن خدا هم بشون رحم کرد

براهمین همه خوبان عالم معمولاً به فقرا به نیازمندان کمک می‌کردند

نقل است رجب علی خیاط مستاجری داشت مستاجر صاحب بچه شد رجبعلی گفت فلانی چون تو صاحب بچه شدی دیگه می‌خوای برای بچه‌ات یه خرجی شیری چیزی تهیه کنی من اجاره رو کم می‌کنم اجاره رو کم کرد

ولی اونهایی که اخلاص ندارند الان صاحبخانه‌هایی هستند آنقدر اینا پول پرست هستند هرچه مستأجر می‌گه آقا ندارم بدم. به گوش صاحبخونه نمیره هر سال هم اجاره و رهن رو بیشترش می‌کنه

این افراد در امتحان الهی مردود میشن خدا داره امتحان می‌کنه همه ما را داره امتحان می‌کنه این یک نشانه اخلاص

نشانه دوم اینه که بخاطر خدا. کسی بهش بدی کرده از بدی اون می‌گذره مثلاً برادرش بهش بدی کرده این حق داره بهش بدی بکنه ولی می‌گه به خاطر خدا تو به من بدی کردی من به تو بدی نمیکنم. من برعکس به تو خوبی می‌کنم اینم خیلی ارزش داره بناست یه دعوایی ایجاد بشه ولی ایشون میاد پادرمیونی می‌کنه از اون تقصیرات اینا می‌گذره

مثال هم عرض کردم یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می‌کرد. این فرد مشکل مالی

پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می‌خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می‌فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را بفروش و با این پول مشکل خود را حل کن.

اگه یه کسی سنگ زد تو سر شما سر شما شکست می‌تونی یه سنگ بزنی تو سرش سرشو بشکونی ولی گذشت بهتره

خدمتکار امام سجاد داشت آب می‌ریخت رو دستای امام یه دفعه اون ظرف سنگین بود افتاد سر امام سجاد شکست خون آمد هر کسی. بزنه سر امامی رو خون بیاد حکمش اعدامه ولی یه نگاه امام سجاد بهش کرد کنیز زرنگ بود گفت والکاظمین الغیظ زرنگ بود طرف یعنی مومن عصبانی نمی‌شه آقا فرمود من عصبانی نیستم گفت والعافین عن الناس مومن می‌بخشه آقا فرمود من شما را بخشیدم گفت والله یحب المحسنین خدا نیکوکاران را دوست داره گفت شما برو

آزادی دیگه نمی خواد خدمتکاری انجام بدید! زده سر امامو شکسته ولی امام در مقابلش خوبی می کنه.

اگر کسی به شما بدی کرد شما در مقابل بهش بدی نکن بگو خدایا به من بدی کرد من در مقابل بهش خوبی می کنم این زد منو اذیت کرد من میرم براش یه هدیه می خرم این دستور اسلامه نه اینکه اگه اون یکی زد تو هم یکی بزنی! نه اثرش اینه که اگر براش هدیه گرفتی جلوی خلاف رو می گیره آدم سازی می کنه وقتی انسان محبت کرد به کسی که بهش بدی کرده برعکس میشه

شخصی آمد به اصطلاح سر راه امام کاظم شروع کرد فحش دادن آقا رفت سر زمینش یک کیسه پول. گفت اگر به من می گفتند یه ساعت قبل بدترین آدم تو کره زمین که می گفتم شما است ولی اگر الان سوال بکنن بهترین آدم تو کره زمین که میگم شما کسی به شما بدی کرد شما خوبی کن بعد بین چقدر اثر داره. دشمنی تبدیل به دوستی میشه.

یکی از شهدا می گفت: می گفت: اگر از دست کسی ناراحت هستید،

دو رکعت نماز بخوانید و بگویید

... خدایا! این بنده تو حواسش نبود، من از او گذشتم، تو هم بگذر

اینطوری دلبری کردن از خدا

!فردی که هر روز به پهلوی رهبر انقلاب لگد می‌زد

آقای دانشمند می‌گوید رهبر انقلاب در سفری به ایرانشهر از اطرافیان پرسیدند در زمان تبعیدم به اینجا یک رئیس پاسگاه اینجا بود کجاست؟ گفتند سنّش بالا رفته و بازنشست شده. فرمودند هرطور شده پیداش کنید با احترام بیاریدش! این شخص سنّی بود. به هر زحمتی بود پیداش کردند گفتند از طرف رهبر انقلاب آمدمیم تا این را شنید از ترس رنگش پرید و افتاد روی زمین و شروع کرد به گریه که من نمیام. بالاخره آوردنش به محلّ اسکان رهبر انقلاب و در حیاط کنار حوض لوله آب را گرفت و گفت داخل نمیام تو رو خدا بهم رحم کنید! به رهبر انقلاب خبر دادند ایشان خودشان آمدند داخل حیاط تا رهبر انقلاب را دید و حشت کرد و شروع کرد به لرزیدن و می‌گفت سید تو رو خدا مرا ببخش! رهبر انقلاب بغلش کردند و گفتند برادر من دلم برایت تنگ شده! پیرمرد گفت شما می‌خواهید منو بکشید بالاخره رهبر انقلاب بردنش داخل اتاق و با او گرم گرفتند ساعتی با هم نشستند و مشکلاتش را برطرف کردند موقعی که این پیرمرد را برمی‌گرداندند از او پرسیدند جریان شما چه بود؟ گفت موقعی که ایشان اینجا

تبعید بودند من هر روز می گفتم او را به پاسگاه بیارید و سیلی به گوشش می زدم
به پهلویش لگد می زدم و به مادرش ناسزا می گفتم و من وقتی شنیدم ایشان رهبر
!شده هر روز منتظر بودم که بیایند مرا دستگیر کنند

.این پیرمرد، همسرش و بچه‌هایش با این رفتار رهبر انقلاب شیعه شدند

یک روز وقتی که شهید حجت الاسلام والمسلمین سلیمی از بیت امام برای
تقویت روحیه رزمندگان به جبهه‌های جنوب آمده بود صحبت از خصوصیات
امام به میان آمد. ایشان گفت: چند روز پیش در محضر امام از جسارت‌ها و
اهانت‌های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض ایشان رساندیم که
!این فرد خیلی به شما جسارت می کند

صحبت ما که تمام شد امام رو به ما کرد و گفت: اتفاقاً چند روز قبل من بیاد او
بودم و برایش دعا می - کردم. امام حتی نسبت به هدایت مخالفان و دشمنانشان
.اینقدر احساس دلسوزی می کردند

.....!انصاف چیز خوبی است

آیت الله سید محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی نقل می کرد اینکه به همراه عده ای خدمت آیت الله بروجردی بودم و آقای از تهران نزد ایشان آمد و سه هزار تومان جلوی ایشان پول گذاشت و گفت دو هزار تومان به آقاسید محمود طالقانی در تهران داده ام. آقاسید محمود طالقانی با آیت الله بروجردی خوب نبود و طرفدار آیت الله کاشانی بود و سبک خاصی داشت تا این آقا گفت که دو هزار تومان به آقای طالقانی داده ام، آقایانی که در مجلس نشسته بودند سؤالاتی پرسیدند تا آیت الله بروجردی را متوجه کنند که آقاسید محمود طالقانی همانی است که با شما مسئله دارد؛ مثلاً از او پرسیدند که آیا ایشان هنوز خدمت آقای کاشانی می رود؟ آیت الله بروجردی رو به این آقا کرد و گفت که آیا شما نزدیک مسجد ایشان هستید؟ گفت؛ بله ایشان در مسجد هدایت نماز می خواند و من نزدیک مسجد مغازه دارم. آیت الله بروجردی پرسید که آقای طالقانی آنجا چه می کند؟ گفت سه وعده نماز می خواند و شب شنبه تفسیر و شب یکشنبه احکام و عقاید و عصر چهارشنبه برای خانم ها و صبح جمعه برای جوانان جلسه برگزار می کند و نماز میت می خواند و جوانان را عقد می کند و در فاتحه شرکت می کند و ... آیت الله بروجردی رو به این فرد کرد و گفت که دو هزار تومانی که به آقای طالقانی دادید قبول دارم. این سه هزار تومان را هم خدمت ایشان تقدیم کنید و بعد از این هم حساب تان با ایشان باشد و پول به ایشان بدهید دست ایشان

دست من است و رو به اطرافیان کرد و گفت؛ یک امام جماعت در تهران بیشتر

▲! از این باید چه کند؟ انصاف چیز خوبی است

بنابراین یکی از مهم ترین پایه های اخلاق کریمانه داشتن روحیه عفو گذشت
است که نشانه اخلاص می باشد.

.گاهی انسان بوسیله فامیلی مورد اذیت و ظلم قرار می گیرد

.گاهی بوسیله همسایه به انسان خسارت وارد میشود

.گاهی همکار یا ریس اداره به انسان ظلم می کند

گاهی فردی پول ادم را پس نمی دهد یا دزد اموال ادم را میبرد

گاهی در تصادفی طرف انسان با اینکه مقصر است ولی حق انسان را نمی دهد

و....

.در همه این موارد اسلام توصیه به عفو و بخشش کرده است

قرآن مجید می فرماید

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

«باید عفو کنند و چشم بپوشند، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟»

در روایت آمده که ناگهان اهنی که دست خدمتکار امام سجاد (ع) بود سهواً روی طفل امام سجاد (ع)* افتاد و بچه از دنیا رفت. امام دیدند کنیز دچار اضطراب شده. امام فرمود برو که ازاد هستی

...یعنی به همین راحتی قاتل فرزندشان را بخشیدند و او را در راه خدا ازاد کردند

ما که شیعه ان حضرت هستیم باید اینچنین باشیم

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هنگام برپا شدن قیامت، ندا دهنده‌ای فریاد می‌زند:
هر کس اجر او بر خداست، وارد بهشت شود. گفته می‌شود: چه کسی اجرش بر
خداست؟ در پاسخ می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنان بدون حساب
داخل بهشت می‌شوند

ادم مخلص کارهای خیرش مخفیه

خدا به ما دستور داده همه کاراتونو برای او انجام بدید مخلص باشید تا به نتیجه برسید. اگر انسان اخلاص نداشته باشه هرچه زحمت می کشه بدون فایده است یکی از نشانه‌های افراد مخلص اینه که کارهای خیری که انجام میدن کسی نمی فهمه مگر اتفاقی مثلاً مابه دیدار خانواده شهید سامان کرمی رفتیم پلیسی بوده در مرزبانی به شهادت رسید خانواده‌اش می گفتن که بعد از شهادت ایشون. بعضی از خانواده‌ها آمدند به ما گفتند که ایشون ماهانه به ما کمک می کرده ماهانه کمک می کرده

همچنین رفتیم دیدار خانواده شهید حجت الاسلام ملکی مال اسلام آباد همسر ایشون می گفتش که در ماه همیشه ایشون نصف حقوقش ناپدید بود و ما برامون یک سوال بود که این نصف حقوق ایشون کجا میره. بعد از شهادت ایشون چند تا خانواده بی سرپرست و بی بضاعت آمدن گفتن که این حاج آقا در ماه به ما کمک می کرد و ما فهمیدیم نصف حقوق ایشون که ناپدید می شد صرف این خانواده‌های بی بضاعت می شده و ما اطلاع نداشتیم

این شیوه اهل بیت هست که کمک‌هایی که می‌کردند به صورت ناشناس بوده. گمنامی بوده نمی‌خواستن داد بزنن ای مردم ما داریم کمک می‌کنیم که مبادا قصد غیر خدایی در عمل اینا انجام بشه و ما از این نمونه‌ها زیاد داشتیم. شهدای اینگونه بودند درباره شهید سرلشکرعباس بابایی نقل است که ایشان چقدر به خانواده‌های نیازمند کمک می‌کردند

این شیوه بزرگان ما هست که خداوند در قرآن میگه. و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم ادمای مومن همیشه مبلغی معین از اموالشون برای نیازمندان در نظر می‌گیرند. حالا نیازمند برای کسی که درخواست می‌کنه و چه کسی که درخواست نمی‌کنه یه فقیری هست آنقدر عزت نفس داره درخواست نمی‌کنه ولی نیازمنده ما میریم ماهانه یا سالانه بهش کمک می‌کنیم یه زن و شوهری بودن می‌گفتن ما ۳۰ درصد از حقوقمون در ماه باید صرف کارهای خیر بشه.

هیچ کدوم از این بزرگان ما نبودند که اهل کمک به دیگران نباشند همیشه قسمت اعظم پول‌هایی که به طرف اهل بیت سرازیر می‌شد یا این علما گیرشون می‌آمد اینا صرف نیازمندان انهم بصورت گمنام و ناشناس میشد

این خیلی ارزشمند است که بعد از مردنش معلوم میشه بعد از شهادتش که ایشان
چقدر کمک کرده

امام سجاد علیه السلام مکه که می‌رفت گاهی با کاروان‌های ناشناس به سفر حج
می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافری را انجام می‌دادند، و مسافری
هم که امام علیه‌السلام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف
و ظروف را به عهده حضرت می‌گذاشتند

خدمت کردن به مردم کمک به دیگران این یکی از راه‌های رسیدن به خداست
ویکی از نشانه‌های افراد مخلصه

امام زمان علیه السلام چقدر به افراد کمک می‌کنه چقدر افراد بودن به بدهکار
بودن متوسل به امام زمان شدن امام زمان به یکی راهی به یک نحوی کمکشون
کرده مشکل مالشون برطرف کرد.

روزی پیرمردی که چندی قبل نیز به منزل آخوند ملاعلی معصومی آمده بود و
مبلغ قابل توجهی نیز برای خرج جهیزیه دخترش از ایشان دریافت کرده بود به
منزل آخوند آمد و عرضه داشت که امشب عروسی یکی از دخترهاست. آن
دختر قبلی را که بردند، شوهرش برایش النگو خریده بود؛ ولی برای دومی
نخریده اند، به همین دلیل خیلی ناراحت و غمگین است. مرحوم آخوند فرمود:

الان بر فرض که من به شما پول بدهم. مغازه ای باز نیست که شما النگو بخرید.
پیرمرد با شنیدن این حرف در حالی که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود، سر
به زیر انداخت و قصد برگشتن داشت که مرحوم آخوند به او فرمود: صبر کن!
سپس به درون خانه رفت و دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست
که برای خشنودی دل آن دختر النگوش را در بیاورد تا به آن پیرمرد بدهد!
سپس آخوند النگو را گرفت و برای آن پیرمرد آورد تا بلکه دخترش دلشاد
شود. (رستگاران، ص 138).

. به این مرحله اگر برسیم که از مالی که داریم به راحتی بگذریم یکی از راه‌های
تقرب الی الله است

یکی از نشانه‌های افراد مخلص اینه که هیچ وقت به خدا اعتراض نمی‌کنند چه زمانی که حاجتی دارند و برآورده نمی‌شه چه زمانی که مصیبتی بر اونا وارد می‌شه به هیچ عنوان ولی کسی که اخلاص ندارد تا زمانی که اوضاع بر وفق مرادشه حاجت‌هاش برآورده میشه خوشی تو زندگیش هست کسی ازش نمرده دچار خسارتی نشده خیلی خدا رو شکر میکنه. اما همین که بلا بر او نازل شد ناشکری می‌کنه. اعتراض به خدا می‌کنه. ما باید از اولیاء خدا یاد بگیریم که اینها تسلیم محض تقدیرات الهی بودند. مانند حضرت ایوب که ۷ سال بلا برش نازل شد و حضرت ایوب مخلص بود و هیچ وقت تو این هفت سال اعتراضی به خداوند نکرد اما کسی که اخلاص ندارد این خدای ناکرده می‌بینی که اصلاً گاهی اوقات با خدا دشمن می‌شه نقل است پدر مادری بودند پسرشون پسر خوبی بود قاری قرآن بود تصادف کرد از دنیا رفت پدر و مادر نماز و ترک کردن. یعنی ما فقط خدا را برای ایام سلامت و ایامی که پولداریم و ایامی که راحت هستیم می‌خوایم اگر خدا به زمانی برای ما سختی و مصیبت آورد که ما را داره آزمایش می‌کنه و این مصیبت‌ها همه به نفع ماست تمام این مصیبت‌ها همه باطنش خیره لذا وقتی که پسر امام آیت الله مصطفی رو کشتند حضرت امام فرمود که مصیبت سید مصطفی از الطاف خفیه الهی است لطفه. کسی که اخلاص دارد مصیبت‌ها را لطف می‌بینه میگه خدایا هرچی تو بگی هرچی تو بگی

من راضیم امام حسین تو گودی قتلگاه در حالی که پسرش شهید شدن برادرانش
شهید شدن ۱۷ نفر ۱۸ نفر از بستگان شهید شدند و می‌داند که بعد از شهادت زن
و بچه‌اش اسیری میرن می‌فرماید: رضا به رضائک خدایا هرچی تو بگی من
راضیم لا معبود سواک معبودی جز تو نیست یا غیاث المستغیثین هرچی تو بگی
تو بگی سر بریده بشم قبول دارم. بگی بچه‌هام کشته بشن حرفی ندارم بگی زن و
بچه‌ام اسیر بشن حرفی ندارم

بلای امام حسین از بلای حضرت ایوب خیلی عظیم‌تر بوده خیلی بزرگ‌تر بوده
ولی ابداً امام حسین اعتراض به خدا نکرد مثلاً بگه خدایا چرا مثلاً می‌ذاری من
این بلا سرم بیاد

این چون آدم مخلص اینجوریه حضرت زینب میگن که چه کردی خدا با شما
دیدید خدا با شما چه کرد **ما رایت الا جمیلاً** هرچی خدا با ما کرد همش زیبایی
بود همش لطف بود همش منت و همش خوبی بود دختری می‌گفت. یه آقای
اومد خواستگاری گفتم نماز می‌خونی گفت من با خدا لج کردم با خدا لج کردم
نماز نمی‌خواند یا پیرزنی بود همیشه مسجد می‌ومد در یکی از شهرها پسرش
تصادف کرد مرحوم شد بعد از اون دیگه مسجد نیامد قهر کرده دختر خانومی
سوال داشت گفتم نماز می‌خونی گفت هرچی دعا کردم خدا شوهر برام پیدا کنه

نکرد ۴ ساله دیگه نماز نمی خونم! آدمی که اخلاص ندارد اینجوریه خدا هم که
نمی خواد همه دعاها رو مستجاب کنه. میشه خدا همه دعا رو مستجاب کنه اصلاً
نمی شه نه اصلاً تو این دنیا نمی شه گفت یه کسی دو تا داماد داشت یکی کوزه
گر بود یکی کشاورز بود یه روز گفت برم به اینا سری بزنم آمد سراغ داماد
کوزه گرش گفتش که خب اوضاع کاسبی چه جوریه گفت آگه یه آفتابی بیاد
این کوزه ها خشک بشه کاسبی ما رونق می گیره. خدا حافظی کرد اومد سراغ
داماد کشاورز گفت اوضاع و احوالت چه جوریه گفت آگه یه بارانی بیاد خلاصه
این کشت ما خیلی پررونق میشه و محصول خوبی برداشت می کنیم! این اقا گفت
خدایا خودت هر جور صلاح می دونی من نمی دونم یکی باران می خواد یکی
آفتاب می خواد نمی شه که همه دعاها مستجاب بشه اصلاً امکانش نداره بنابراین
آدمی که مخلصه میگه خدایا هرچی تو بگی تو هرچی صلاح میدونی نمیدانم من
الان یه حاجتی از خدا می خوام خیلی هم اصرار می کنم ولی به ضرر من هست
نمی دانم. میگند یه کسی بود بچه دار نمی شد انقدر خدا رو قسم داد و اصرار کرد
خدا بش پسر پسر بزرگ شد و شد دزد و بعدم هی مرتب زندان و پلیسا
دنبالش بودن و آخرش یه کاری کرد حکم اعدامش صادر شد وقتی می خواستن
دارش بزنن این پدر با یه حسرتی نگاه می کرد ندا آمد اون زمانی که تو
می خواستی ما نمی دادیم می خواستیم این صحنه رو نبینی حسرت نخوری هی

می گفتی که خدایا بچه بده ما بهت نمی دازیم برای اینکه این حالت پیش نیاد
دلت بسوزه

. هرچی در عالم هستی هر اتفاقی می افته اما با اذن خداست لا حول ولا قوه الا
بالله العلی بله بله یه سری چیزهایی است که بلا رو رد می کنه اشکال نداره انسان
صدقه بده دعا بخونه ولی گاهی اوقات می بینی یه کسی هست خدا مقدر کرده
باید بمیره حالا هرچی شما صدقه میدی اثر نمی کنه و اون می میره

حضرت امام چقدر مردم ایران دعا کردن خدا مقدر کرده باید ۱۴ خرداد از دنیا
بره. آیا مردن بده کی گفته مردن بده مردن برای مومن خیر است و او را از
بدیهای دنیا نجات میده

میگن بعضیا وقتی از دنیا میرن میگن عه چرا ما زودتر از دنیا نرفتیم خوشی ها رو
اون لذات و اون نعمت ها رو اون راحتی رو در عالم آخرت می بینند میگند کاش
زودتر می مردیم!

این دنیا هر ساعتی ما زندگی می کنیم همش سخته پیامبر فرمود دنیا زندان مومن
است. هر ساعتی که می گذره ما یه مشکلی داریم یه مصیبتی داریم یه گرفتاری
داریم ولی وقتی میریم عالم آخرت به شرطی که مومن باشیم همش رحمته اولاً
اجداد خودمونو می بینیم تمام فامیل هایی که مومن بودن از دنیا رفتن همه رو

می بینیم اهل بیت می بینیم حضرت عباسو می بینیم هیچ مشکلی دیگه اونجان نیست
نه پیری هست نه مریضی هست نه گرسنگی هست نه ناراحتی هست نه غصه
هست هیچی نیست هیچ بدی هیچ گرفتاری هیچی نیست حتی خوابم نیست سرما
نیست گرما نیست جنگ نیست دعوا نیست. فحش نیست ناسزا نیست قالو سلاما
سلاما همش سلامتی همش رحمت همش خوشیه

یکی دیگر از نشانه‌های اخلاص اینه که برای خدا دوست بداریم برای خدا دشمن
بداریم.

پیامبر از اصحاب یه سوالی کرد فرمود در میان دستگیره‌های ایمان کدام از همه
مهمتره هر کی یه چیزی گفت یکی گفت نماز یکی گفت روزه یکی گفت فلان
بهمان پیامبر فرمود نه در میان دستگیره‌های ایمان از همه مهم تر اینه برای خدا
دوست بداریم برای خدا دشمن بداریم یعنی چی امام رضا یه برادر بدی داشت به
نام زید وقتی امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون حضور داشت زید بن موسی
بن جعفر بر مأمون وارد شد و مأمون او را مورد احترام و اکرام قرار داد، آنگاه
زید بر امام علیه السلام سلام کرد اما حضرت جواب او را نداد. زید گفت: من
پسر پدر شما هستم و شما جواب سلام مرا نمی دهی؟

امام علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی مادامی که اطاعت از خدا کنی پس
وقتی خداوند را معصیت کنی برادری بین من و تو نخواهد بود. (بحار الانوار، ج
49، ص 100).

از یه طرف من اون کسی که تو آفریقا هست ولی مومنه دوشش دارم از یه طرف
اگه برادر خودم شراب بخوره نماز نخونه باهاش دشمن میشم! این بهش میگن
دوستی برای خدا دشمنی برای خدا نه اینکه من برم با فلانی دوست بشم بینم آدم

پولداریه باهاش رفیق بشم از پولش استفاده کنم برم با فلان حاج آقا مثلاً امام جمعه است بعضی شهرها افراد میومدن به ایشان نزدیک می شدن چرا نزدیک می شدن حالا حاج آقا ما با هم رفیق شدیم شما ما را فلان مسئولیت بهمون بده زنگ بزنی به فرماندار بگو فلان کار برای ما بکن. زنگ بزنی دادگاه بگو این کارو انجام خلاف قانونه

خیلی از دوستی‌هایی که الان هست بر پایه منفعته چون نفع به حال من داره حالا اگه رفیق شما بی پول شد جواب سلامشو نمی‌دیم چون دیگه فایده نداره مثلاً کسی بوده تا دیروز فرماندار بوده باش رفاقت می‌کردن همین که دیگه از فرمانداری کنارش زدن تو خیابون سلام می‌کنه جوابشو نمیدن. مانند امیرالمومنین دیگه امیرالمومنین پیامبر بود همیشه فرمانده لشکر بود و همش پیامبر می‌فرمود این علی برادر منه وزیر منه همه احترام می‌داشتن

در روایت‌ها میگه حضرت زهرا فرمود که علی جان شنیدم. مردم دیگه بهت سلام نمی‌کنند فرمود زهرا جان از این بدتر من سلام می‌کنم جوابمو نمیدم سلام امام را جواب نمیدن! کار به کجا می‌کشه که امیرالمومنین سلام می‌کنه جواب نمیدند

اینجوریه چرا چون اون دوستیشون و دشمنیشون برای خدا نبود

امام هادی به یه نفر فرمود شنیدم با دائیت ارتباط داری در حالی که دائیت عقاید فاسدی داره گفت خب آقا دایی منه دیگه نمی تونم که با داییم ارتباط نداشته باشم فرمود بابا ما باش یا یا دایی. گفت چرا بعد حضرت براش یه داستان تعریف کرد فرمود در زمان حضرت موسی وقتی که لشکر فرعون موسی را تعقیب کرد رسیدن به رود نیل یک نفر پدرش تو لشکر فرعون بود پسرش تو لشکر موسی بود پسر رفت که بابا رو نجات بده عذاب که آمد که همشون غرق شدن پسر غرق شد درسته که پسر غرق شد میره بهشت چون دلش با حضرت موسی بوده. ولی وقتی عذاب میاد اگر انسان پیش اون کسی که آدم بدیه باشه احتمال داره عذاب اونم بگیره فرمود نمی ترسید تو خونه داییت هستی یه دفعه عذاب بیاد برا دایی. تورو هم فرا بگیره

لذا چون بحث خداست کسی که در خط خدا نیست چه برادر چه پدر چه مادر چه همسر دیگه باید طردش بکنیم.

اینه که این از علامت های افراد مخلصه هر کسی این کارو نمی کنه بعضیا هستن فامیلشون انواع خلاف می کنن ولی چون فامیله ازش حمایت می کنه ولی کسی که مخلصه همه چیزش برای خداوند است

عرض کردیم که از نشانه های اخلاص اینه که برای خدا دوست داشته باشیم. و

برای خدا دشمن داشته باشیم

معمولا تو فامیل های ما از این مسائل پیش میاد که از نشانه های آدم های مخلص اینه که برادرش اگه ضد انقلاب باشه باهاش قطع رابطه کنه و بگه من با شما ارتباط برقرار نمی کنم یا پسرش اگه خدای ناکرده از مسیر خدا خارج بشه با پسرش دشمن می شه با بیگانه رفیق می شه چون بیگانه در مسیر خداست اما با برادرش قطع رابطه می کنه برای خدا

آقا امام کاظم علیه السلام برادری دارد به نام عبدالله افطح یعنی کف پاش صافه. متأسفانه عبدالله می گفت من امام هستم به دروغ! آقا کسی که امام است خدا او رو انتخاب می کنه خدا او را به عنوان حجت خودش قرار میده همیشه که مثلاً من بگم من امام است الان ما تو زندان های جمهوری اسلامی چند نفر داریم میگوین ما امام زمان هستیم خب تو امام زمان هستی معجزه ای بیار یه معجزه ای بیار چون کسی که امام زمانه باید معجزه داشته باشه. مرده زنده کنه. بیمار شفا بده و... متأسفانه بعضی از این مردم ما خیلی ساده هستند شخصی بعضیا در جایی می گفت من خداهستم کچلم بود بنده خدا کچلم بوده کلاه گذاشته سرش میگفت من

خدا هستم بعضی از ادمای نادان بر اش سجده می کردند! چقدر برخی ساده هستند.

در هر حال عبدالله افطح می گفت من امامم آمد پیش امام کاظم آقا فرمود به خدمتکار تنور روشن کنو وقتی تنور رو روشن کرد امام کاظم رفت تو تنور فرمود هر کسی سوال داره پیرسه امام کاظم وسط آتش راحت نشسته بود اصحاب سوال می کردند و امام کاظم از داخل تنور جواب می داد بعد آمدند بیرون فرمودن عبدالله اگر گمان میکنه تو امامی برو تو تنور اونم عباسو سرش انداخت و رفت.

امام فرق داره با غیر امام چون امام از طرف خداست راست میگه دیگری دروغ میگه

ما در طول تاریخ از اینا زیاد داشتیم چه در میان امامان ما افرادی بودند مثل جعفر کذاب پسر امام هادی. در مسیر غیر خدا قرار داشت خیلی مسئله مهمیه در میان فامیل اگر افرادی هستند دشمن اسلامند دشمن انقلابند ما باید باهاشون دشمن باشیم ولو فامیل ما باشه ولو به گردن ما حق پیدا بکنه کمکمون کرده باشه. ما باید سر دو راهی قرار گرفتیم یا خدا یا غیر خدا باید خدا را انتخاب کنیم مبادا غیر خدا انتخاب کنیم.

آسیه شوهرش فرعونه می تونه برای خودش ملکه باشه ملکه اینم اختیارات داره در راحتی باشه این همه خدمتکار این همه ثروت اما با شوهرش دشمن میشه چون شوهرش در مسیر خدا نیست این در طول تاریخ تا روز قیامت ادامه داره این حرفی که پیامبر فرمود در میان دستگیره های ایمان کدام از همه مهمتره بعد فرمود دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا

اگر ما با کسی رفیقیم از خود سوال کنیم برای چی باهاش رفیقیم؟ ایا برای خدا باش رفیقیم یا برای دنیا

اگه با کسی دشمنیم برای چی باش دشمنیم

این خیلی مسئله مهمی هست ما نمی تونیم همینجوری یه دوست انتخاب کنیم یه دشمن انتخاب بکنیم با یه کسی دشمن بشیم همینجوری بدون انگیزه باید انگیزه داشته باشیم انگیزش اینه که هر کی در مسیر خداست هر کجای دنیا باشه ما باهاش رفیقیم. خدا به ما دستور داده **انما المومنون اخوه** مومنین برادرند هر کجای دنیا می خواد باشه عرب باشه عجم باشه ترک باشه ما در اسلام چیزی به اسم نژاد برتر نداریم بگیم فلان نژاد بهتره مثلاً بگیم عربا بهترن یا بگیم عجما بهترن اصلاً همچین چیزی ما نداریم تو اسلام ان اکرمکم عند الله اتقاکم هر که تقواش بیشتره او از همه بهتره. سیاه پوسته میاد نزدیک پیامبر یه کسی مثل

ابوسفیان سفید پوسته جزو اشراف پولداره ولی چون دشمن خداست دوره
ابوجهل دوره ابولهب عموی پیامبر دوره و خداوند علیهش سوره نازل می کنه و
پیامبر با او دشمنه با زنش دشمنه آقا زن عموشه جمیله چه فایده در مسیر غیر
خداست خدا لعنش میکنه. خیلی مسئله مهمی است مبادا روزی سر دوراهی قرار
بگیریم غیر خدا را ترجیح بدیم بر خدا. بدبخت میشیم این یکی از نشانه های افراد
مخلص در طول انقلاب اسلامی ما اینو داشتیم امام جمعه ارومیه آقای حسنی
شنید یکی از پسرش جزو منافقینه به بچه های سپاه گفت آقا برید پسر منو پیدا
کنید دستگیرش کنید رفتن پسرشو دستگیر کردن در دادگاه حکمش اعدام شد
اعدام میشه

چون برای خداست و خداوند برای او از همه چی مهم تره
ولی آقای منتظری. برادر دامادش سید مهدی هاشمی این همه جنایت کرده این
همه علیه جمهوری اسلامی اقدام کرده همین که دستگیرش می کنن آقای
منتظری مقابل نظام می ایسته مقابل امام می ایسته مقابل اسلام می ایسته این در این
امتحان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا ایشون رفوزه شد مردود شد تا آخر
عمرم در مسیر قرار نگرفت

آیت الله است علم زیاد داره اما چه فایده مثل بلعم باورا علمش زیاد بود. بجای اینکه حضرت موسی را انتخاب کنه رفت فرعون رو انتخاب کرد و بدبخت شد خداوند در سوره اعراف آیه ۱۷۵ میگه مثل این آقای بلعم مثل سگ هست سگ ! تشبیهش می کنه به سگ. بلعم جهنمی شد اما خرس میره بهشت!

آقای کافی خدا رحمتش کنه گفت وقتی من حدیثی خوندم که سگ اصحاب کهف میره بهشت شروع کردم گریه کردن گفتم نکنه روز قیامت بیاد و من کافی رو ببرن جهنم ما اشرف مخلوقاتیم بعد سگ اصحاب کهف و خر بلعم بهشت برند!

پسری که بی دین باشه دیگه جز فرزند انسان نیست...

یکی از علامت‌های آدم‌های مخلص عرض کردیم اینه که دوستیش برای خداست و دشمنیش برای خداست حضرت نوح پسر داره معمولاً پدر به پسر علاقه داره ولی وقتی که پسرش راه کفر رو پیشه می‌کنه به نام کنعان البته اول حضرت نوح وقتی می‌بینه پسرش غرق شد ناراحت می‌شه می‌گه خدا تو به من وعده دادی که اهل منو نجات بدی این پسر من اهل من بود. خداوند می‌فرماید ای نوح این اهل تو نبود پسری که بی دین باشه دیگه جز فرزند انسان نیست که و من تو را نصیحت می‌کنم

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

هود ایه 46

خدا فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من نخواه، همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناآگاهان باشی.

خدا می فرماید به نوح که مبادا جزو جاهلین باشی یعنی آدم نادان هست که
اعتراض می کنه میگه خدایا چرا پسر بی دین منو کشتی آدمی که عاقل هست عالم
هست میگه دیگه این پسر من نیست دیگه پسر من که خدا رو انکار کنه پسر انسان
حساب نمیشه. پدر و پسر در آیه شریفه است روزی که پدر از پسر فرار می کنه
میگن مثلاً همین نوحه که از پسرش فرار می کنه و یا در زمان پیامبر رئیس منافقین
عبدالله ابن ابی یعنی برعکس پدر منافق دشمن دین، پسر حزب اللهی ولایت مدار
بعد که این پدر رسول خدا رو تهدید میکنه میگه ما برگشتیم از جنگ به مدینه
پیامبرو از شهر بیرون می کنیم یه همچو آدم بی حیایی بوده. پیامبر پسرشو
می خواد میگه بابات همچین حرفی زده میگه برعکسه ما اونو از شهر بیرون
می کنیم پدر از شهر بیرون می کنه و میاد با شمشیر در خانه اش می ایسته پسر
نمی ذاره باباش وارد خانه بشه به باباش میگه تو بودی گفتی پیامبرو از مدینه بیرون
می کنی؟ منم نمی ذارم داخل خانه بشی! هرچی پدر داد میزنه فامیلاش میان پسر
نمی ذاره چون حزب اللهیه نمیداره بابای منافقش وارد خانش می شه. تا پیامبر پیغام
میده بذار بره تو خانهاش

این خیلی ارزش داره خیلی پیش خدا ارزش داره حالا یه کسی همه اعضای خانواده حزب الهی یه مسئله اما اونجایی که یکی از اعضای خانواده دشمن هست و اونایی که خوب هستند او را طردش می کنن این خیلی ارزشه یا شیخ فضل الله نوری آیت الله بود مجتهد بود حزب الهی بود ولی پسرش توده ای ضد اسلام ضد روحانیت پسرو طرد می کنه.

قره العین از کسانی بوده که بهائیت را در ایران تبلیغ می کرده شوهرش آیت الله باباش آیت الله برادرش آیت الله ولی این عروس نابکار جلسه می گیره با مردا یه دفعه حجابشو می گذاشت کنار می گفت از امروز دیگه هیچ حکمی نیست هیچ واجبی نیست

دست امیر کبیر درد نکنه دستور داد گرفتن اعدامش کردن همین امیر کبیر خیلی خدمت کرد هم سید علی محمد باب رو گفت بکشن هم قره الهین این زن عامل فساد رو

پیامبر فرمود ای عمار. اگر دیدی تمام مردم از یه راه میرن و علی از یه راه دیگه میره تو با علی همراه شو نگو آقا همه دارن اونور میرن منم برم اونور اکثریت که معلوم نیست برحق باشن خیلی جاهاست اکثریت باطلن می بینیم مثلاً تو شهری یه میلیون نفر است ۸۰۰ هزار نفر بی نماز داره مثلاً چون ۸۰۰ هزار نفر نماز نمی خونن

ما نماز و کنار بذاریم؟ ما می‌گیم آقا خدا به ما گفته نماز بخونید اگر تمام مردم دنیا بی نماز بشن ما دست از نماز بر نمی‌داریم این همون دوستی برای خدا. و دشمنی برای خدا است. این خیلی ارزش داره لذا پیامبر میگه در میان دستگیرهای ایمانی از همه بالاتره برای آدم پیش میادا برای خلیامون پیش میاد که تو فامیلمون یه آدمی پیدا می‌شه ضد انقلاب نباید بگیم چون فامیله هرچی گفت درست میگه باید مقابلهش و ایسیم حتی باهاش قهر کنیم باهاش دعوا کنیم باهاش قطع ارتباط بکنیم باهاش برخورد بکنیم هر کی می‌خواد باشه این هستش که این علامت در میان علامت های دیگر مخلصین از همه مهمتره.

اما افراد مخلص چه آدمایی بودند و به بعضیشون اشاره می‌کنم

ملاهادی سبزواری کسی بود که وقتی ناصرالدین شاه آمد سبزواری علما رفتن دیدنش ملاهادی نرفت ناصرالدین شاه پیغام فرستاد آقا علما او مدن همه شما چرا نیومدی گفت برای اینکه حدیثه اگر دیدید علما در خانه پادشاه هستند هم پادشاه بده هم علما اگر دیدید پادشاه در خانه عالمه هم عالم خوبه هم شاه

ناصرالدین شاه خودش رفت خانه ملاهادی. بعد موقع غذا شد ملاهادی سفره انداخت مقداری نان خالی بود. و یه مقدار آب! ناصرالدین شاه نان رو برداشت

دید خیلی سفته گفت اینو برای تبرک می برم تهران می خورم نتونست بخوره بعد
گفت هر خواسته‌ای داری بگو من انجام میدم ملاحادی گفت من هیچ خواسته‌ای
ندارم شاه گفت آقا یه خواسته‌ای بگو! بگو مثلاً اینقدر پول می خوام اینقدر ملک
می خوام لاهادی جوابی ندارد! هرچی ناصرالدین شاه اصرار کرده یه چیزی ازش
بخواه این عالم چیزی نخواست. مخلص اینه که پادشاه میاد در خانه التماس میکنه
یه چیزی از من بخواه اون بگه از خدا میخوام نه از تو! خدا هست از تو بخوام از
خدا می خوام.